



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۶



رفعت حسینی

نوع دیگر فاجعه سرایی در شعر پارسی: هجو

از گونه گون انواع و اقسام فاجعه ادبی و سرایش آن در شعر کلاسیک پارسی یکی هجو می باشد. یکی از بزرگمردان شعر پارسی { خاقانی گنجوی میباشد. وی چنین هنر کلامی خپله خند و مبتذلی را در هجو مردم مسکین بغداد نگاشته و تاجی بی همتا را بر کلهء تاس شعر کلاسیک پارسی گذارده است:

خاقانی / قطعات

در هجو مردم بغداد

طبق زنی

(طبق زن : زن همجنس باز)

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| اهل بغداد را زنان بینی | طبقات طبق زنان بینی |
| هاون سیم زعفران سایان | فارغ از دسته گران بینی |
| زعفران ساي گشته هاون ها | تنگ چون تنگ زعفران بینی |
| حقه های بلور سیم افشان | هر دو هفته عقیق دان بینی |
| غار سیمین و سبزه پیرامن | در برش چشمه روان بینی |
| ماده بر ماده او فتان دو به دو | همچو جوزا و فرقدان بینی |
| چار بالاش چو نقره از پس و پیش | دو رفاده ز پرنیان بینی |
| چون طبق بر طبق زنند، افغان | در طبق های آسمان بینی |
| کوس کوبی است این کس کوبی | که همه عالمش فغان بینی |
| ای برادر بیا و جلدی کن | جلق می زن چو آن چنان بینی |
| آب گیری برفت و رونق کیر | تا علمشان بدین نشان بینی |
| بس کن این هزل چیست خاقانی | که ز هزل آفت روان بینی |

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

و خاقانی در هجو رشیدالدین وطواط چنین [مستی!] می کند و جفنگ و ازه هار ابنام > هنر شعر پارسی
کشوت می کند در گرداب چتلی های بویناک می افگند:

این غر غرچه جغد دمن است

نیست او را چو همای اصل کریم

چون کلاغ است نجس خوار و حسود

چون خروس است زناکار و لئیم

هست چون قمری طناز و وقح

هست چون طوطی غماز و ندیم

چون عقاب الجور آرنده جور

چون غراب البین آرنده بیم

نیست در قصر شهان شاهین وار

هست بر کنگره ها کنگر دیم

نیست طغرل شرف و عنقا نام

هست هدهد لقب و کرکس خیم

گه چو دمسیجک از شاخ به شاخ

گاه چون شب پرک از تیم به تیم

رهبی دیو چو طاووس مدام

مایه فسق چو عصفور مقیم

تا که خاقانی بلبل سخن است

اوست چون باشه گه باد عقیم

بس که شد دشمن این باز سپید

تاش چون زاغ سیه گشت گلیم

زود بی نام به شمشیر ملک

سر او چون دم خطاف دو نیم

(خاقانی، قطعات، ۲۶۸)

انوری ابیوردی هجوسرودن رابرای شاعران درباری که ازبخشش ها زندگی میکنند موضوعی
لازمی تلقی می نماید:

سه شعر رسم بود شاعران طماع را
یکی مدیح و دگر قطعهء تقاضایی
اگر بداد، سوم شکر، ورنداد، هجا
ازین سه شعر، دوگفتم دگر چه فرمایی
دیوان انوری

وانوری شخصی راچنین هجومی کند. این چنین هجوی، سودوپيامداجتماعی/فرهنگی طنزرا ندارد:

ای گنده دهان چوشیروچون گرگ حرون(سرکش)
چون خرس کریه شخص وچون خوک نگون
چون بوزنه سخره وچوگفتارزبون
چون گربه دهن دریده وچوسگ دون
دیوان انوری